



بهاران خجسته باد

عید نوروز بر همه شما عزیزان مبارک

وقاحت هم حدی دارد!

بهاری دیگر فرا میرسد!

بهار با تاریکی و سرما و با یاس و ناامیدی در ستیز است.

لبخند آفتاب و وزش مهربان بهاری، خروش زمین رودخانه ها، طراوت زمین و شکفتن شکوفه ها که یادآور خون هزاران هزار انسانیت که به خاطر شکوفاندن گلهای همیشه بهار آزادی بر زمین ریخته شده است، آغاز زندگی دوباره ای را نوید میدهند!

و این نوید بی گمان الهام بخش کارگران، زحمتکشان و مبارزینی خواهد بود که در سال نو کوشا تر، پرتلاشتر و سرسخانه تر از همیشه، درهم شکستن دستگاه ستم و استثمار و زور و سرکوب اسلامی را دنبال کنند و دروازه های بهار آزادی و

سوسیالیسم را بر روی خود بگشایند!

بهاری که با فرارسیدنش دیوارهای سنگین زندانها درهم شکنند و فقر و جهل، ستم و استثمار و سرکوب و تاریک اندیشی برای همیشه از جامعه رخت برنندند!

به امید بهار آزادی، بهار خرم انسان و بهار شکوهمند هستی!

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و هیئت تحریریه جهان، فرا رسیدن سال نو را به

همه شما شادباش میگوید!

در صفحات بعد:

کنگره سوم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست.. صفحه ۲

نگاهی به مبارزات و اعتراضات پی در پی مردمی.. صفحه ۲

خانه از پای بست ویران است...! صفحه ۳

پرده برداری از لوایح یادبود قربانیان.. صفحه ۶

آزادی گرفتنی است نه دادنی! صفحه ۶

در آستانه سال جدید، گلزار خاوران گلباران شد! صفحه ۶

اعتصاب سراسری معلمان کشور گامی به پیش! صفحه ۷

دعوت کودکان صفحه ۸

چقدر «بز» در مملکت زیاد شده است! صفحه ۹

چند خبر صفحه ۹

در آستانه سال نو و درست در زمانی که مردم طبق سنت های دیرینه خود در تدارک برگزاری مراسم های نوروزی و دید و بازدید های خود هستند. و درست در شرایطی که میلیونها خانواده بخاطر بیکاری، سطح پائین حقوق و دستمزد ها و گرانی سرسام آور مایحتاج زندگی و غارت و چپاول مافیای قدرت و ثروت با دستان خالی به استقبال سال نو میروند و درست در شرایطی که بدلیل عدم پرداخت حقوق کارگران و کارمندان و اخراج های دسته جمعی، بیکاری و فقر و فاقه، اعتصابات و اعتراضات درسراسر کشور جاریست، آقای(رهبر)! مثل خرسی که تازه از خواب زمستانی بیدار شده و مترصد است تا هر جنبنده ای را ببرد، سراز لاک خود بیرون آورده و در پاسخ به «استفتای» خبرنگار «ایلنا» که سوال کرده است «باتوجه به حکم حکومتی منع اعتصابات کارگری در شرایط جنگ و نوبیا بودن انقلاب و باتوجه به تغییر شرایط، آیا کارگران برای پی گیری اهداف صنفی و مقابله با سودجویان و استعمارگران، اجازه استفاده از حق اعتصاب را دارند؟ حکم شرعی اعتصاب کارگران امروز چیست» پاسخ میدهد که «هرگونه عملی که موجب تضعیف نظام مقدس جمهوری اسلامی شود جایز نیست، میتوانست با استفاده از مجاری قانونی و گزارش مطلب به مسئولین مافوق به مطالبات و حق خود برسند». البته در شرایطی که کارگران در اغلب مناطق کشور بدون اینکه از کسی اجازه بگیرند در حال اعتصاب هستند و در شرایطی که در همه جهان حق اعتصاب بعنوان حق طبیعی کارگر برسمیت شناخته شده است، جای این سوال باقیست که چرا خبرنگار این خبرگزاری باصطلاح کارگری دست به دامان خامنه ای شده است؟ پیشگ این هم از مجموعه آن بازتابی است که در

آینده روشن خواهد شد که بدستور چه کسانی و به چه منظوری صورت گرفته است. اما واقعیت مسلم پشت پرده این سوال کردنها و آن جواب و قیانه خامنه ای عبارت از این است که رهبران جمهوری اسلامی در ناتوانی از مقابله با اعتراضات کارگری، توده ای، زنان و جوانان بقول معروف شمشیر را از رو بسته اند. رهبران رژیم که در فکر ساخت پاخت با قدرت های بزرگ و در صدد غارت و چپاول بیشتر مردم توسط مافیای ثروت و وابسته بخود هستند، و تعرض وسیع تر به حقوق کارگران را در دستور دارند، از هم اکنون برای مقابله با اعتراضات و اعتصابات کارگران سرکوبی و حشیانه را تدارک دیده اند. تا زمینه را هر چه بیشتر برای تشدید استثمار و غارت و چپاول دسترنج توده های کارگر و مردم زحمتکش و نیز غارت منابع طبیعی توسط ابدی سرمایه دار داخلی و خارجی فراهم کنند.

دقت در طرح سوال خبرنگار که میبرسد «آیا کارگران برای پی گیری اهداف صنفی و مقابله با سودجویان و استعمارگران اجازه استفاده از حق اعتصاب را دارند؟» و جواب خامنه ای، نشان میدهد که رژیم و ارگانهای سرکوب و بیدادگاه های آن از این پس با اتکا به حکم حکومتی خامنه ای اجازه دارند حتی هر اعتراض و اعتصابی صنفی و اقتصادی که کارگران راه بیندازند، نظیر اعتصاب بخاطر عدم پرداخت حقوق های معوقه، افزایش دستمزد اعتراض به اخراجهای دسته جمعی را سرکوب کنند.

بقیه در صفحه ۲

چند خبر

کار، مسکن، آزادی، جمهوری فدراتیو شورایی!

اطلاعیه پایانی کنگره سوم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست!

کارگران و زحمتکشان!

مردم مبارز ایران!

احزاب، سازمانها و انسانهای انقلابی و آزادیخواه!

با آرزوی سالی سرشار از موفقیت و پیروزی برای شما، با اطلاع میرسانیم که:

کنگره سوم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست در آستانه نوروز ۱۳۸۳ با موفقیت برگزار شد. با توجه به مشکلات و موانع امنیتی، برای اینکه همه اعضای سازمان بتوانند در حد ممکن در تصمیم گیریهای کنگره مشارکت داشته باشند، اجلاس کنگره همزمان در سه منطقه، داخل کشور، کردستان و خارج از کشور بطور جداگانه برگزار شد. اجلاس هر سه بخش در چهارچوب اساسنامه از حقوق یکسان برخوردار بودند.

مسائل و موضوعات مورد بررسی و تصمیم گیری در کنگره، شامل گزارشات سیاسی و تشکیلاتی و ارزیابی از آخرین تحولات در سطح جهان، منطقه و ایران، بررسی انتقادی فعالیت های دوره گذشته و ارائه راه کارهایی برای رفع موانع، مشکلات و نقاط ضعف و اصلاح و تکمیل و تصویب قطعنامه های پیشنهادی، بررسی سیاست اتحادها و تصمیم در باره اتحاد چپ کارگری ایران و اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ، از جمله موارد مورد بحث و تصمیم گیری در کنگره بودند. کنگره در پایان با انتخاب شورای مرکزی، مشاورین و کمیسیون مرکزی بازرسی و باسیاس از همه احزاب و سازمانهایی که با ارسال پیام های صمیمانه خود با کنگره ما اعلام همبستگی کردند با موفقیت به کار خود پایان داد. اسناد و گزارش کامل اجلاس کنگره متعاقبا منتشر و در اختیار عموم قرار خواهند گرفت.

وقاحت هم حدی دارد!

بقیه از صفحه اول

خبرنگار صرفا از اعتناباتی یاد میکند که جنبه صنفی دارد و برای مقابله با سودجویان و استعمارگران به کار گرفته میشود. و پاسخ خامنه ای جنایتکار جز این معنی دیگر ندارد که هرگونه اعتراض به سرمایه داران سودجویان و استعمارگران یعنی آنهایی که زیر سینه حاکمیت ارجاعی خون مردم را به شیشه کرده اند، حتی در حد درخواست پرداخت حقوق های معوقه اقدامی علیه جمهوری اسلامی محسوب شده و شدیداً سرکوب خواهد شد. زهی بیشمرمی!

روشن است که تصمیم به سرکوب اعتصابات و اعتراضات کارگران حتی در حد صنفی، بیش از اینکه قدر قدرتی رژیم را نشان دهد بیانگر ضعف و ناتوانی آنها و عمق بحرانی است که این رژیم با آن دست بگریبان است. اعتصاب حق کارگران است و هیچ مقامی نمیتواند این حق را از آنها سلب کند همانگونه که بلافاصله بعد از افاضات رهبر! کارگران لوله سازی خوزستان با دست زدن به یک اعتصاب تظاهراتی نشان دادند که برای احقاق حقوق خود و دست زدن به اعتصاب از هیچ کسی اجازه نمیگیرند و حکم حکومتی و تهدیدات رهبر، نیز برایشان پیشیزی ارزش ندارد. به هر حال این سخنان خامنه ای همچنین هشدار است به کارگران که حساس بودن موقعیت کنونی و آنچه که در آینده پیش خواهد آمد را دریابند. با فشرده کردن صفوف خود و سازماندهی و سراسری کردن

اعتراضات و اعتصابات خود به قدرت و توانایی واقعی خویش دست یابند و نگذارند رژیم با توسل به ابزار فریب و سرکوب میان طبقه کارگر اختلاف انداخته و از همبستگی و سراسری شدن مبارزه آنها جلوگیری کند و سراجام دربرآوردگی و بی برنامهگی آنها را مرعوب سازد.

نگاهی به مبارزات و اعتراضات پی در پی مردمی و بررسی مسائل مربوط به آن (۱)

نظام

طی چند هفته گذشته؛ ما شاهد مبارزات و اعتراضات پی در پی مردمی به دلایل و عناوین مختلف بودیم. این اعتراضات و مبارزات گاهی تمامی یک شهر را در برمی گرفت و گاهی خیابان، میدان یا محله ای را، مردم عزای حسینی را به مبارزه و عزای حاکمیت تبدیل کردند مانند بم و میدان محسنی تهران، و یا چندین روز معلمین با اعتصابات سراسری خود در تهران، کرمانشاه، همدان، اصفهان، اردبیل، ارومیه، شیراز، کاشان، تبریز، سبزوار، کرج، یزد، اراکه، ملکان، سنندج، مشهد، زنجان، شهرضا، رشته اسدآباد، دیلم، اندیشکده شاهین دز و غیره، با همراهی دانش آموزان، گوشه ای دیگر از مبارزات پی در پی مردم را به پیش بردند. در سمیرما، ایذه، فریدون کنار، باغ ملک، ده دهشت، فیروزآباد، گچساران و غیره به بیان نتایج انتخابات و قلب در بازشماری صندوقها توسط شورای نگهبان، مردم در بسیاری از موارد با نیروهای سرکوبگر درگیر شدند که عده زیادی زخمی و چند نفر در ایذه و فریدون کنار کشته شدند. در سنندج، میروان، بیرانشهر، بانه، مهاباد، بوکان، سردشت، مردم به دلیل شادی به خاطر موفقیت مردم کردستان و تنظیم قانون اساسی جدید در عراق، به خیابانها ریختند و گوشه ای دیگر از مبارزات سلسله وار مردم ساکن ایران را به پیش بردند. مبارزات کارگران مسی خاتون آباد شهر بابک و کشته شدن چند نفر از کارگران، درگیری در مراسم چهارشنبه سوری، از جمله در یزد، کرج، تهران، اصفهان و غیره، بسته شدن جاده اهواز - خرمشهر توسط کارگران لوله سازی خوزستان، تحصن پرستاران بیمارستان فیروزآبادی در شهرری، اعتصاب پرسنل بیمارستان محمدی بندرعباس، تحصن اینترنتی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، تحصن بازنشستگان، تجمع اعتراضی کارگران پروژه دانشگاه بزرگ لرستان، برگزاری ۸ مارس در چند شهر، اطلاعیه ها و حرکت های دانشجویی و دهها حرکت اعتراضی صورت گرفته دیگر در چند هفته گذشته، نشان میدهد که مردم از هر موضوعی برای مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی استفاده میکنند. عکسهای ارسالی مبارزات مردم فریدون کنار، نقش بسیار مثبتی در بالا بردن روحیه جمعی مردم ایفا کرد، چراکه دیدن تصاویر، گویای واقعیتی ملموس است. احساسات را به یکدیگر نزدیک می کند و از احتمالات و با عدم درک واقعی آن فراتر می رود و غیر قابل انکار میگردد. ارسال عکسهای تظاهرات و مبارزات مردمی به همراه تصاویر عوامل سرکوب، در آینده می تواند نقش مهمی را در پیش برد مبارزات و بالا رفتن روحیه جمعی ایفا کند. وجود مشکل رهبری مبارزات در داخل کشور، طی مبارزات عملی و متداوم حل خواهد شد. رهبران عملی جنبش در شرایط کنونی مبارزات داخل کشور نه انتصابی است و نه انتخابی، چرا که در صحنه عملی مبارزات، کسانی که سازمانده هستند قادر می باشند به مشکلات جنبش در طول مبارزه پاسخ گویند، بیندیشند و راه حل ارائه دهند، خود به خود در طول مبارزات، به رهبران عملی جنبش تبدیل می شوند. کسی که برای حل مشکلات جنبش می اندیشد و راه حل ارائه میدهد و در صحنه مبارزات عملی حضور دارد، رهبر عملی جنبش است، خود را باور کنید و عملاً خلاء رهبری مبارزات عملی را پر کنید. مسلماً طی چند هفته گذشته، صدها نفر دستگیر شده اند، به همین خاطر یکی از وظایف مبارزین در داخل کشور، تهیه اسامی دستگیر شده ها و تلاش برای آزادی آنان است.

بقیه در شماره بعد

کارگران جهان متحد شوید! Workers of the world unite!

خانه از پای بست ویران است . . . ! (۲)

کلوم سلطانی

قانون، ماورای اراده مردم است و بی نیاز از حسابدهی به مردم. و این صد البته اتفاقی نیست، بلکه بازتاب ایدئولوژی تعریف شده بنیانگذاران آن است و کاملاً آگاهانه انتخاب شده و اعتراض و شکوه و طومارنویسی و استعفا و قهر کردن ((نمایندگانی)) که خود سوگند خورده اند پاسدار همین ((ارزشهای نظام مقدس جمهوری اسلامی)) باشند، تغییری ایجاد نمی کند.

ارزیابی ابزارهای اعتراض کتبی، تحصن، استعفا و . . . چون اکثریت قریب به اتفاق مقوله های اجتماعی سیاسی _ از کانال تعیین جایگاه حاکمیت می گذرد. بدین معنی که بستر، جایگاه و ماهیت همچون حرکتی در یک کشور دمکراتیک با یک کشور دیکتاتور اساساً فرق می کند: در کشورهای دمکراتیک نمایندگان، کانالها و ابزارهای خاص و شفاف و تعریف شده خود را برای دنبال کردن منافع و آرزوهای موکلین خود دارند. در حالیکه در نظامهای دیکتاتوری برای رفع هر مشکلی دست به دامان ((اعلاحضرت))ها و شیخ ها و ((رهبر))های خود نامیده می شوند. و در حالیکه که نفس این شکایتها حکایت از وجود ساختارهای الیگارش، حکایت از روابط قبیله ای و مناسبات هرمی قدرت، حکایت از یک روابط نابرابر ارباب و رعیتی و در بهترین حالت از سلطه یک سیستم سیاسی ستراالیستی عقب مانده می کند که در رأس آن ((رهبر))حاکم است و در پایین ترین لایه آن توده های میلیونی مردمی؛ مردمی که سرنوشتی جز پذیرش و اجرای ((فرامین قبیله)) یا ((ملوکانه رهبر معظم)) را ندارند و تنها وسیله ای که برای ابراز وجود و گلایه دارند، همین شکایتهای ((دوستانه)) و اما عاجزانه می باشد. اگر تاکنون همه احزاب سیاسی اپوزیسیون ممنوع و تحت تعقیب بوده اند، اگر تاکنون اصلی ترین فاکتور سیاسی جامعه، نه انتخابات و نمایندگان واقعی آنها، بلکه رهبر و سازمان اطلاعاتش بوده است، اگر هر روز روزنامه ای توقیف میگردد، اگر نیروهای امنیتی جان مردم بی دفاع را میگیرند، اگر تبعیضات و تزییفات بیشمار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی زندگی اکثریت مردم را به جهنمی فروزان تبدیل کرده است، اگر دولت خون مردم را در شیشه کرده است، اگر ابتدایی ترین حقوق انسانی اکثریت آنها چون آموزش به زبان مادری پایمال میشود، . . . دست به دامان ((رهبر)) و ((شورای نگهبانش)) میشوند و از وی میخواهند که ((تکلیف کنند)) که ((نامزدها)) و ((نمایندگان)) حذف شده جناح خودی دوباره تأیید شوند! غافل از اینکه خانه از پای بست ویران است و این ((مشکلات)) تبعات منطقی ساختار و ماهیت رژیم و معلول بنیانهای فکری، سیاستهای مشخص و حساب شده سردمداران رژیم هستند و از کوزه همان تراود که در اوست.

آری، در سیستمی که حق مردم در تعیین سرنوشت شان آشکارا زیر پا گذاشته می شود، آزادی بیان محلی از اعراب ندارد و کوچکترین اظهار نظر و حتی نزدیکترین کسان چون نایب رهبر، رئیس جمهور و وزیر با حبس و حصار و رواندن به خارج از کشور پاسخ داده می شود، در سیستمی که شب و روز، مردم ترور شخصی می شوند و رهبران آنها مضاف بر این، ترور جسمی، در سیستمی که سیستم سیاسی، طبقاتی، جنسی و ملی مضاعف سابق مضاعف تر نیز میشود، در نظامی که اعتیاد صدچندان می شود، در نظامی که در روز روشن شادی و عروسی مردم را به مسلخ گاه و عزااداری تبدیل می کنند، در کشوری که ((جنگ بزرگترین نعمت الهی)) معرفی می شود و شادی جوانان ((منکر)) و ((شیطن)) و ((توهین به مقدسات اسلام و نظام))، در نظامی که فرهیختگان و نخبگان و نویسندگان طبق ((فتوای)) مذهبیهون باید به دره پرتاب شوند، در نظامی که سازمان امنیتش از هیچ کوششی فروگذار نمی کند، تا پیشروان و نخبگان جامعه را یکی پس از دیگری _ حتا خارج از حوزه حاکمیت خودش _ به وحشیانه ترین شیوه ممکن قتل و عام می کند، در کشوری که رئیس جمهور بقیه در صفحه بعد

مردم ایران هر از چند گاهی شاهد حرکتهای اعتراضی و شکوه آمیز تنی چند از نمایندگان جناح ((اصلاح طلب)) رژیم بوده اند. یکی از این آخرین تلاشها استعفا قریب ۱۲۰ تن از آنان در اعتراض به حذف تعداد زیادی نامزد انتخاباتی از طرف ((شورای نگهبان)) رژیم قبل از انتخابات ((مجلس شورای اسلامی)) می باشد که در محافل سیاسی و خبری داخل و خارج انعکاس زیادی یافت. هدف از این حرکت واداشتن ((شورای نگهبان)) به پذیرفتن کاندیدای حذف شده بود. پس از آن که مشخص گردید که ارگان نامبرده تن به برآورده نمودن این خواسته نمی دهد، بخشی از نمایندگان و نامزدهای انتخاباتی جناح خاتمی برای نخستین بار فراخوان تحریم ((انتخابات)) بدون آنها صورت گرفت و جناح غالب کما فی السابق نمایندگان خود را از صندوقها بیرون آورد و به ریش پیروان خاتمی خندید و بار دیگر نشان داده که رژیم اصلاح پذیر نیست و از کوزه همان درآید که در اوست _ نگارنده ذیلاً تلاش خواهد نمود استدلال کند که این حرکات هر چند لازم، اما کافی نیستند. مستعفیون باید یک گام کیفی به جلو بردارند و آن، چیزی جز مرزبندی قاطعانه با حکومت اسلامی و بنیانهای فکری آن نمی تواند باشد. دست کم آنها نباید با دمیدن در بوق و کرنای ((اصلاحات)) بیشتر از این موجب توهم مردم و طول عمر دولت ((جمهوری)) اسلامی ایران به مثابه یکی از مرتجعترین و مستبدترین و شوونیست ترین رژیمهای دنیا بشوند.

دلیل اصلی استعفا و تحریم انتخابات این آقایان ((نماینده)) تأیید نکردن تعداد زیادی نامزد انتخاباتی از جناح موسوم به ((اصلاح طلب)) از طرف شورای نگهبان بوده است. در ارتباط با این موضوع چند سوال اساسی به ذهن خطور می کند. نخست اینکه آیا واقعا اعتراض این ((نماینده ها)) اساساً به مکانیسم انتخابات است یا صرفاً به عدم گزینش آنها از طرف ارگان نامبرده برمی گردد؟ چرا که نمی شود قاعده بازی را ۲۵ سال تمام قبول کرد، اما اکنون که همین قاعده دامن خود و خودی را گرفته، فریاد کشید. اگر هم اعتراض به شیوه گزینش نامزدهاست، باز این سوال مطرح می شود که چرا باید ۲۵ سال از عمر رژیم بگذرد، تا این آقایان به این درک برسند. مردم حق دارند بپرسند که کدام یک از این حضرات لب به اعتراض گشود، آن هنگام که این رژیم، رهبران و نمایندگان اپوزیسیون واقعی را به حوچه اعدام می سپرد، به زندان می انداخت یا تحت تعقیب سیاسی قرار می داد. مردم حق دارند که بپرسند که آلتزناتوی این ((نماینده ها)) برای رژیم ویا دست کم ((شورای نگهبان شان)) چیست. این تلاشها این واقعیت را بار دیگر به اثبات رساند که این حضرات نگرش روشنی در مورد یک نظام سیاسی دمکراتیک _ که مهمترین نمود آن انتخابات آزاد است _ را ندارد، چه که آنها در غیر اینصورت پی به این امر بدیهی می برند که این رژیم با توجه به ماهیت و ساختارش اصلاح پذیر نیست و نخواهد بود. الفبای سیاسی به ما می آموزد که هر نظام دمکراتیک از سه قوه مستقل و مجزای مقننه، مجریه و قضایی تشکیل می گردد. در ایران ((جمهوری)) اسلامی چندین ارگان داریم که همه قوه ها را ملغی و خنثی کرده است: ((ولایت فقیه))، ((شورای مصلحت نظام)) ((شورای نگهبان))، این سه نهاد نیز زیر سیطره یک شخص به نام ((رهبر انقلاب)) قرار دارند. ((رهبر)) از طریق شورای نگهبانش بر تصویب قوانین کنترل اعمال می کند و نقش تعیین کننده ای در ترکیب و آرایش نمایندگان مجلس ایفا می کند و از این طریق موازین قانونی عملکرد قوه مجریه را تعیین و از طریق قوه قضائیه چگونگی اجرای آنها را هدایت می کند. بنابراین ((رهبر)) تمام ارگانهای قانونگذاری، اجرایی و قضائیه را در احاطه دارد و بر طبق قانون اساسی اش هم رسماً ((فرمانده کل قوا)) هم است. آری، چنین است که در قاموس ((جمهوری)) اسلامی ((رهبر)) ماورای

خانه از پای بست ویران است . . . !

بقیه از صفحه قبل

در این نوع دیکتاتورها دیگر دولت سراغ عروسی مردم نمی رود تا آنرا به خاک و خون بکشد. در خیلی از این کشورها حداقل رویکرد ظاهری به اقتصاد و آبادانی و پیشرفت دیده می شود، در حالیکه در ایران «جمهوری» اسلامی هیچ قشر و طبقه ای، هیچ فکرو اندیشه ای پاسیفیستی و هومانیسیتی و تریخیخواهانه، هیچ جنبه و زاویه ای از زندگی مردم در امان نیست و همه در معرض یورش و دخالت دولت قرار دارند. آیا می توان در دنیا کشوری یافت که همزمان، هم فتوای قتل وعام یک ملت («خودی») را بدهد، هم فتوای قتل یک نویسنده خارجی و هم فتوای قتل مخالفین سیاسی خود در سراسر دنیا را؟ می توان دولتی یافت که خود چنین باعث فرار مغزها بشود، خود بخواهد دهها تن از نویسندگان و فرهیختگان جامعه را که بخشاً «حتا» به معنی اخص کلمه سیاسی هم نبوده اند با اتوبوس به کام مرگ بفرستد، عده ای را به غیرانسانی ترین شیوه های ممکن در خانه هایشان به قتل برساند و در عین حال هزاران انسان شریف رادر سیاه چالهای مخوف خود به جوخه اعدام بسپارد؟

آیا می توان به اصلاح همچون رژیم، آنها توسط نوشتن نامه و طومار و استعفا و قسم حضرت عباس آوردن که ما به خدا در «جبهه های جنگ» شرکت کرده ایم و «فرزند صدیق انقلاب هستیم و متخلص جمهوری اسلامی»، امید بست؟ آیا این حرکات کم وسعت (اعتراض به عملکرد شورای نگهبان) نتیجه ای جز حقانیت بخشیدن به این محفل خودکامه و توهم پراکنی در ارتباط با ماهیت تغییرپذیر کل رژیم دارد؟ آیا زمان آن نرسیده است که صف خود را از صف رژیم جدا کرد و به مردم پیوست و با آنها قاطعانه خواستار طرد و تغییر و سرنگونی رژیم شد و سرنوشت خود را با سرنوشت مخموم آن گره نزد؟ آیا این آقایان فکر نمی کنند که هر عملکرد غیر از این تنها سوپایی برای مهار فشار مردم بر حکومت میباشد و از طرف رژیم تنها به این دلیل اجازه ابراز وجود می یابند، تا به رغم ارگانهای اطلاعاتی آن، روند روی آوری مردم به سازمانهای دموکراتیک و مبارز کند گردد؟ آیا این «نمایندگان» سابق و حاضر جدا فکر نمی کنند که همه آن چیزی را که آنها گاهگاهی در مورد نابرابریها و تبعیضات موجود نسبت به خود و کل مردم بر روی کاغذ می آورند اشتباهات اتفاقی رژیم و صرفاً ناشی از «نگرش امنیتی» و اجرای «اصل استصوابی» و کارگردهایی از این قبیل نیستند، بلکه تبعات سیاستهای آگاهانه و دقیقاً تدوین شده ارتجاعی، مستبدانه، شوونیستی و فاشیستی رژیم در قبال کل خلقت ایران می باشد؟ و آیا تقلیل دادن معضل «جمهوری» اسلامی به مسئله البته مهم _ انتخابات همان چیزی نیست که رژیم در پی آن است؟ آیا این حضرات جدا تصور نمی کنند، در نظامی که اجرای برخی از بندهای قانون اساسی در مجموع ارتجاعی خود، ۲۰ سال به تعویق می افتد، برخی اصلاً اجرا نمی گردند و تنها آن بندهایی پیاده می شوند که حاکمیت بلامنازع و تمامیتگرایی خود را با تکیه بر آنها تأمین و تضمین کنند، اعتراض در استعفا ۱۲۰ «نماینده» و تحریم خودمانی «انتخابات» منشأ تغییرات اساسی می تواند گردد؟ آیا اینها ندیده و نشنیده اند که رژیم بنا به طبیعت ذاتی خود دیگر کسی از طرفداران اولیه خود را دور خود ندارد (منتظری، گنجی، سروش، ...): آیا این آقایان باید جزء آخرین کسانی باشند که از «جمهوری» اسلامی دل می کنند و روی برمی گردانند؟ آیا سوال برانگیز نیست، چرا این «نمایندگان»، در حالیکه بخشهای وسیعی از طبقه های سیاسی خارج از حیطه حکومت در داخل ایران برای برگزاری فرآیندوم جهت تعیین و یقیناً تغییر سیستم سیاسی آینده ایران مبارزه می کنند، هنوز سرگرم چانه زدن با «شورای نگهبان» هستند؟! جدا جدا چند سال دیگر لازم است که آقایان «نماینده» متوجه شوند که اصل

بقیه در صفحه بعد

«اصلاح طلبش» از جلد و شکنجه گر زمان چون «سرباز صدیق انقلاب» تجلیل به عمل می آورد، در کشوری که رسماً «فانونا» و شرعاً «زنان از ابتدایی ترین حقوق انسانی خود محرومند» (نصفه) و «ناقص الخلقه» معرفی می شوند و نه در جامعه و نه در خانواده اجازه عرض اندام در مقابل «رجال فقیه» را ندارند، در کشوری که حتا شیعه غیر اثنی عشری هم کاره مهمی نمی تواند باشد، چه برسد به سنی ها و پیروان دیگر ادیان و عقاید جهان بینی ها، در کشوری که کسی اجازه ترک دین را ندارد و اسلام به مثابه جاده یکطرفه برای همه _ حتا قبل از تولد_ تعیین شده و هر که اندیشه دیگری پیدا کرد «ملحد و مشرک» معرفی می شود و مجازات های اسلامی قرون وسطایی می گیرد، در کشوری که _ همانطور که دیدیم _ حتا مجلس نمایشی و غیر دمکراتیکش هم در مقابل «ولی فقیه» و «شورای نگهبان» اختیاراتی ندارد، در کشوری که خیر و شر میلیونها انسان را این دو تعیین می کنند، در کشوری که گریه و عاشورا از سوپسیدها و ترجیحات دولتی برخوردار است، در کشوری که زندان دانشگاه معرفی می شود، در کشوری که مسجد مغازه می شود و دانشگاه جای اقامه نماز، دانشگاهی زندان فرستاده می شود، و آنکه جایش زندان است به رأس حکومت، در کشوری که مجازاتهای قرون وسطایی سنگسار و شلاقکاری چون احکام الهی اجرا می شوند، ... آری، در همچون نظام و ساختار سیاسی نمی توان با مواظله و خواهش و تمنا و شکوه نامه و حتا استعفا چیزی را تغییر داد. تنها راه مردمی این است که این حضرات دست رد به سینه کلیت نظام بزنند و با آن وارد مبارزه رودرو بشوند، چه که خانه ویرانتر از آن است که بتوان آن را با چند «عملیات زیبایی» تعمیر نمود.

دلیل آن هم روشن است: جمهوری اسلامی حکومتی است که تمام ارکانها و اصول پایه ای آن از یک ایدئولوژی و جهان بینی معین و جزم استخراج و استنتاج می گردد، حکومتی است که حقانیت خود را نه از مردم و نمایندگان آن، بلکه از «ماورالطبیعه» می گیرد، حکومتی است که در آن با مردم چون موجوداتی فاقد درک و دانش، فاقد قدرت تشخیصی و غیرقابل اعتماد و چون مریدانی بی اراده برخورد می گردد، حکومتی است که ایدئولوژی آن ترکیبی از تزویر، ریا، خشونت، ملیتاریسم، شادی ستیزی، غم پرستی، عقب ماندگی و جزامگرایی فکری، نابرابری و تبعیض و سرکوب زنان و ملیتهای غیر حاکم و جوانان و کودکان و همه دگراندیشان، ترکیبی از ترقی ستیزی، فرهنگ ستیزی، تمامیت گرایی و مطلق گرایی میباشد. همچون نظام سیاسی باید زیرورو بشود.

معمولاً هنگامی در ارتباط با نظامهای سیاسی سخن از رفرف به میان می آید که بخش بزرگی از ستروکتور آن سیستم پابر جا بماند و تنها یک سری اقدامات روینایی و سطحی لازمند تا آن سیستم با شرایط روز انطباق داده شود. آیا جمهوری اسلامی را می توان تنها به کمک این اقدامات کم بعد و کم عمق به یک نظام مردمی تغییر داد؟ پاسخ صریح و قطعی این پرسش «خیر» است، چرا که این رژیم به معنای واقعی کلمه همه خصایص یک حکومت و نظام دیکتاتوری، توتالیتاریستی، شوونیستی، ارتجاعی و فاشیستی را در خود جمع کرده است. شاید در ابتدای هزاره سوم هیچ حکومتی را در دنیا نتوان یافت که هم زمان ضد اقتصاد، ضد فرهنگ، ضد زبانهای «غیر رسمی»، ضد ادیان غیر حاکم، ضد موسیقی، ضد شادی، ضد زن، ضد ملیتهای غیر حاکم، ضد جوانان، ضد کودکان، ضد آزادیهای فردی، ضد آزادیهای سیاسی و ضد آزادیهای اجتماعی باشد، همزمان، هم مستبد باشد، هم ارتجاعی و هم تمامیت گرا، هم ترقی ستیز باشد و هم تروریست. در خیلی از دولت های متعارف دیکتاتوری، مردم حداقل از آزادیهای فردی و شخصی خود برخوردارند. در هر حال

خانه از پای بست ویران است . . . !

بقیه از صفحه قبل

معضل، خود «جمهوری» اسلامی است، اصل مشکل حاکمیت دینی و تمرکزگرایانه آن است و نمی توان برای تغییر حکومت اسلامی به خود آن مراجعه نمود، چه که هر تغییر بنیادی در ایران از کانال سرنگونی «جمهوری» اسلامی می گذرد. این حکومت با آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، حقوق ملیتها، حقوق زنان و تمام موءلفه های یک حکومت مردمی سرستیز دارد. سردمداران درجه یک این رژیم بارها خود به زبان آورده اند، که آنها حاضر نیستند با پذیرش این «اصلاحات» حتی نیم بند صورتی، گور خود را بکنند. آنها به ویژه در ارتباط با مسئله سرنوشت سیاسی «نظام الهی شان» قادر نیستند تن به پذیرش حقوق مردم و نمایندگان واقعی بدهند. بنابراین دیگر نباید بر کسی پوشیده مانده باشد که این رژیم یک رژیم به شدت ضد مردمی است و این از ماهیت ارتجاعی و توتالیترانیستی و دیکتاتوری و شوونیستی آن سر چشمه می گیرد و نه صرفاً از «نگرش جناحی» آن نسبت به «نمایندگانی» که تاکنون در خدمتش بوده اند. لذا هیچ چیزی جز برکناری این رژیم

تغییری در وضع موجود ایجاد نمی کند. این «نمایندگان» هم باید با درک این واقعیت به صف مردم ببینند و در راه بنای یک جامعه لائیک، فدرال و شورایی، در راه ایجاد یک ایران آزاد و آباد و دموکراتیک با آنها هم صدا شوند و بیشتر از این توهم اصلاح رژیم را نداشته باشند، چه که فردا برای این کار دیر خواهد بود. برخی از رژیمهای دنیا چون رژیم «جمهوری» اسلامی و «جمهوری» بعث عراق جدا از زمره نظامهایی هستند که نمی توان با موعظه رفم و اصلاحات تغییر داد. باید آنها را به زیر کشید و چون صدام دستگیر نمود و به محاکمه کشاند. بقول برخی از دانشجویان فعال و اصلاح طلبان دیروز و سرنگون خواهان امروز داخل کشور «باید از جمهوری اسلامی عبور کرد» و حاضر نشد که مردم ایران هزینه های باز هم بیشتری برای بقای این حکومت بپردازند.

نباید رژیمی که بنیانگذارش خمینی، رهبرش خامنه ای، امام جمعه اش حسنی، زندانبانش لاجوردی، قاضی و اصلاح طلبش خلیفایی، رئیس مجلسش ناطق نوری بوده است، رژیمی که تاکنون هزاران نفر از بهترین و شریف ترین انسانهای این مرز و بوم را در مسلخگاه های خود به جوخه اعدام سپرده است، رژیمی که مسئول کشته شدن صدها هزار نفر و مجروح و معلول شدن تعداد بیشتری در جبهه های «حق و باطل» بوده و گورستانها را به معنای واقعی کلمه «آباد کرده است»، رژیمی که انسانهای بیشماری را در کردستان یا کشته و یا به گشتن داده، رژیمی که سالهای مدیدی ثروتهای این مردم محروم را صرف «صدور انقلاب» و ترور نموده، رژیمی که بنیانگذارش تنها آنقدر از شم سیاسی و اقتصادی برخوردار بوده که بفرماید «ما برای هندوانه انقلاب نکرده ایم» و با تکیه بر این رهنمود الهی، ایران را از لحاظ اقتصادی دهها سال به عقب رانده، رژیمی که مسئول ییکاری میلیونی و گسترش بی عدالتی و تشدید تضاد طبقاتی در جامعه است، رژیمی که صدها تن از سیاستمداران و روشنفکران این خاک - از جمله بزرگترین رهبران ملت کرد را - به ناجوانمردانه ترین شیوه های ممکن از بین برد و ترور کرد، رژیمی که در سطح جهانی نیز چیزی جز سرافکنندگی و بدنامی برای مردم ایران ببار نیآورده است و نام آن پیوسته ترور و خشونت و خون را در اذهان تداعی می کند، رژیمی که احزاب سیاسی را سرکوب و شوراها و اتحادیه های صنفی واقعی را ممنوع کرده، رژیمی که هر اندیشه ترقیخواهانه و دموکراتیکی را در نطفه خفه می کند و هم اکنون صدها هزار نفر در سلولهای مخوفش تحت شکنجه های جسمی و روحی قرار دارند، رژیمی که خون و خرافه و خشونت و عزاداری را تطهیر و تبلیغ، و مدارا و صلح را نکوهش می کند، رژیمی که در آن، معیارنه تخصص، بلکه تعهد به افکار آخوندیهای حاکم تحت نام «ولایت فقیه» است، رژیمی که روزگار مردم را از هر سرابی بیش نیست.

لذا لازم است این آقایان «نماینده» نیز بخود آیند و نگذارند که ارگانهای زیرزمینی دولت آنها را به بازی و برای نیل به اهداف پلیدشان به خدمت بگیرند. واقعیات روشنتر از آنند که فردا کسی ادعا کند که از آنها بی خبر بوده است. تازه ترین نمونه عبرت گیری، سرنوشت حکومت و شخص صدام حسین است که زبون تر از هر زمانی دست نیروهای امریکایی افتاده است. نباید تردید داشت که همچون سرنوشتی - چه بسا بسیار بدتر از آن هم - در انتظار حاکمان ایران و همه آنان خواهد

بقیه در صفحه بعد

کارگران جهان متحد شوید! Workers of the world unite!

خانه از پای بست ویران است . . . !

بقیه از صفحه قبل

نمیوانند مرجع تظلم خواهی و برآورنده خواست های برحق باشند که تاکنون برای تحقق آنها هزاران انسان مبارز و انقلابی زیر شکنجه برده شده و به چوبه های دار و تیرباران سپرده شده اند ، بجای تظلم خواهی از مرتجعینی نظیر خامنه ای و خاتمی ها ، روزنامه نگاران و روشنفکران باید در راستای ارتقای سطح آگاهی مردم سازماندهی و متشکل کردن آنها کوشش کرده و با ایجاد زمینه های ذهنی و عملی پیروزی بر ارتجاع حاکم چشم انداز بدست گرفتن قدرت و حق تعیین سرنوشت مردم را به چشم ندازی ممکن و قابل حصول بدل سازند. بقول معروف آزادی گرفتنی است نه دادنی !

بود که جزئی از آن بوده اند. اما این بار مردم ایران هستند که همچون سرنوشتی را رقم خواهند زد. پیشروان چپ و دمکرات جامعه در این رهگذر وظیفه بسی سنگینی بر عهده دارند. برای تحقق این هدف ضروری است که آنها صفوف خود را هر چه گسترده تر و فشرده تر کرده و جبهه ای چپ و دمکراتیک بین خود بوجود بیاورند. یقین داشته باشیم که ایران در آینده ای نزدیک آستن تحولات عمیقی خواهد شد. رسالت مردمی و انقلابی که نیروهای سیاسی چپ و دمکراتیک برای خود قائل هستند، ایجاب می کند که آنها نقش تعیین کننده ای در آن ایفا کنند .

پرده برداری از لوایح یادبود قربانیان جنایت رژیم در رستوران میکونوس برلین!

در آستانه سال جدید، گلزار خاوران گلباران شد!

بعد از گذشت یازده سال از جنایت ننگین رهبران جمهوری اسلامی در رستوران میکونوس برلین که در جریان آن چهارتن از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران کشته و چند تن دیگر نیز زخمی شدند. قرار است از لוח یادبود این قربانیان پرده برداری شود در این مراسم شهردار منطقه شارلوتبورگ برلین و بازماندگان قربانیان و دیگر شخصیت های سیاسی و فرهنگی شرکت کنند. از قرار حزب دمکرات مسیحی و حزب لیبرال مردم به همراه جمهوری اسلامی که رهبران آن هفت سال قبل در دادگاه بعنوان آمرین این جنایت محکوم شدند، با این اقدام سرسختانه به مخالفت برخاسته اند .

ما از همه ایرانیان مبارز مقیم برلین درخواست میکنیم تا با شرکت وسیع در این مراسم یاد این قربانیان را گرمی داشته و به افشگری بیشتر در باره تداوم اقدامات تروریستی، جاسوسی و سرکوبگرانه رژیم به پردازند.

آزادی گرفتنی است نه دادنی !

انصافعلی هدایت درحال مریمی همچنان در زندان به سر میرد!

انصافعلی هدایت روزنامه نگاری که بدلیل نوشتن نامه ای سرگشاده به خاتمی و طرح بخشی از خواست ها و مطالبات مردم آذربایجان دستگیر شده است . علیرغم اعتراضات مجامع بین المللی و تلاشهای خانواده این روزنامه نگار و بویژه دختر انصافعلی که برای آزادی پدرش تلاش میکند اما وی هنوز در بازداشت گاه به سر میرد . طبق مصاحبه ها و نامه های دختر وی حال وی بسیار وخیم و سلامتی او درخطر میباشد اینکه آقای انصافعلی هدایت برای احقاق حقوق ضایع شده مردم آذربایجان به امامزاده خاتمی متوسل شده است و یا به امید یافتن راه چاره ای درنشت برلین در جمع کسانی شرکت میکند که بخش مهمی از آنها نه از حقوق پایمال شده خلقهای ساکن ایران دفاع میکنند و نه حق تعیین سرنوشت را به رسمیت میشناسند و نه از حقوق کارگران و زحمتکشان برای بدست آوردن حق برابری و عدالت اجتماعی دفاع میکنند ، جای تاسف است ، اما این بدان معنا نیست که ما از تلاشهای افشاگرانه او دفاع نکرده و از آزادی بی قید و شرط او و سایر زندانیان سیاسی حمایت نکنیم . دستگیری انصافعلی هدایت مبین این واقعیت است که این رژیم و تمامی جناح های آن که انصافعلی هدایت را تنها بخاطر طرح بخشی از مشکلات مردم درنامه سرگشاده خود، میگیرند و دربدترین شرایط جسمی و روحی زندانی میکنند ، هیچگاه



امسال نیز خانواده های زندانیان سیاسی که در سال ۶۷ توسط دژخیمان رژیم قتل عام شدند در گلزار خاوران گرده آمدند تا همراه با فرارسیدن به یاد عزیزان خود را گرمی دارند امسال نیز مثل سال گذشته این مراسم به همراه سرود خوانی و سخنرانی برگزار شد با امید روزی که نتیجه سالها مبارزه مردم کارگر و زحمتکش و نیروهای انقلابی به نتیجه برسد و در آن روز مردم بصورت میلیونی برای تجلیل از انسانهایی که بخاطر رهایی از حکومت جهل و جنایت جان برکف برچوبه های دار و تیرباران بوسه زدند گلزار خاوران را گل باران خواهند کرد. ما در آغاز بهار به همه خانواده ها ی این عزیزان درود میفرستیم و ایمان میندیم که راه همزمان شهید خود را تا پیروزی نهایی ادامه دهیم .

اعتصاب سراسری معلمان کشور گامی به پیش!

انفجار قطار مسافری در اسپانیا

بقیه از صفحه قبل

مصطفی حبیبی وند

روز ۱۱ مارس در شهر مادرید پایتخت اسپانیا در نتیجه بمب گذاری در قطار مسافر بری انفجاری رخ داد که به مرگ بیش از ۲۰۰ نفر و زخمی شدن صدها نفر انسان بیگناه انجامید. دولت دست راستی اسپانیا که بدون توجه به مخالفت بیش از نود درصد مردم این کشور همراه با آمریکا در حمله به عراق مشارکت کرد. با توجه به نزدیک بودن انتخابات ابتدا این انفجارات را به سازمان جدایی طلبان باسک نسبت داد. در حالیکه این سازمان صراحتاً دست داشتن خود در این انفجارات را دروغ و ساخته و پرداخته دولت دست راستی اسپانیا بمنظور فریب افکار عمومی دانست. اما دولت اسپانیا و سازمان امنیت این کشور با ساختن اسناد جعلی تا پایان انتخابات پارلمانی این کشور که در آن حزب سوسیالیست مخالف شرکت اسپانیا در جنگ عراق بطور غیر منتظره ای برنده شد، سعی داشت به مردم بقبولاند که این انفجارات کار جدایی طلبان باسک است. اما خیلی زود معلوم شد که این تبلیغات دولت اسپانیا دروغی بیش نبوده است و اسنادی که اخیراً منتشر شده این دروغ بزرگ را به سند سازی سازمان امنیت این کشور به نفع حزب حاکم نسبت داده است. از طرفی شبکه تروریستی القاعده نیز اعلام کرده است که این عملیات در انتقام گیری از اسپانیا بخاطر شرکت اش در جنگ عراق ترتیب داده شده است. به هر حال نتیجه این عملیات تروریستی هرچی که باشد جنایتی است علیه انسانهای بیگناه که توسط جانین اسلامگرایبی صورت میگیرد که در کشتار و سرکوب مردم و جریانات انقلابی دست کمی از اربابان امپریالیست خود ندارند و از نظر هر انسان آگاهی محکوم است.

بعد از چندین سال تلاش و کوشش پراکنده و متفرق معلمان زحمتکش کشور برای بدست آوردن خواست های برحق شان بالاخره آزمون عملی حداقل بخشی از این قشر زحمتکش را باین نتیجه رساند که «دست تنها صدا ندارد» و باید متحد شد. از هفته گذشته که تحصن و اعتصاب تنها در بخشهایی از مدارس کشور آغاز شده بود بفاصله کمی سراسر کشور را فراگرفت و علاوه بر معلمان، دانش آموزان نیز بتدریج در حمایت از آموزگاران خود به این حرکت سراسری پیوستند. اما هنوز اتحاد کامل برقرار نشده است و تا امروز حدود ۳۰ و ۴۰ درصد از معلمان مراکز آموزش و پرورش به این حرکت پیوسته اند.

واقعیت این است که مطالبات برحق معلمان که بیش از نود درصد آنها زیر خط فقر زندگی میکنند از سالها قبل بقدری رویم انباشته شده است که رژیم به سادگی حاضر به قبول آنها نخواهد شد. بیاد داریم که در تحصن دو سال قبل نیز رژیم قول داد تا با بردن لایحه ای به مجلس مطالبات معلمان را بر آورده سازد ولی با پایان تحصن این قول و قرار ها به فراموشی سپرده شد. هربار مراجعه نمایندگان معلمان با پاسخهای بی سرو ته مسئولین مواجه شدند.

وزیم مدعی است که باتوجه به وجود نزدیک به یک میلیون معلم و سطح مطالبات آنها امکانات مالی کشور قادر به برآوردن آنها نیست! و همه میدانند که این استدلال کاملاً بی پایه است. چگونه است که هرسال چندین برابر به بودجه ارگانهای سرکوب و محافل و تشکلات وابسته به باند های سیاه سرمایه داران، آقاها و آقازاده ها اختصاص داده میشود که هم اکنون نیز دربی آند پانزده میلیارد دلار اضافه درآمد نفت را بلا بکشند! اما برای دادن مطالبات و حق و حقوق معلمان زحمتکش بودجه لازم راندارند؟!

واقعیت این است که کیسه طبقه ممتاز ایران که هم قدرت سیاسی و هم اقتصاد و ثروت جامعه را در چنگ دارد بیش از آن گشاد است که با تشدید استثمار، فاجاق، دزدی و بالا کشیدن در آمد نفت و بودجه کشور پرشود. آنها با به خاک سیاه نشانیدن اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و محروم کشور به یک مافیای قدرتمندی تبدیل شده اند که تنها با اتحاد و تداوم مبارزه است که میشود به عقب نشینی شان وادار کرد. معلمان بواسطه پیوند با میلیونها دانش آموز و خانواده آنها در مبارزه برای تحقق خواست های اقتصادی و سیاسی در جنبش سراسری ایران، دارای جایگاه مهمی هستند که حرکت آنها را از قدرت و توان بیشتری برخوردار میکند. بیجهت نیست که عوامل جناح های مختلف هیچگونه پشتیبانی از آن به عمل نیابورند و یا سعی میکنند با نفوذ در این جنبش گسترده آنها را مهار کرده و از مسیر اصلی منحرف کنند. جنبش اعتراضی معلمان باید کوشش کند تا با جنبش های دیگر پیوند برقرار بکند به ضعف ها و محدودیت های خود غلبه یابد و به نیروی عظیم و کارساز خود ایمان داشته واز پشتیبانی مردم مطمئن باشد.

ماضن پشتیبانی از حرکت اعتراضی معلمان سراسر کشور، آنها را به سازماندهی و تداوم مبارزه تارسیدن به مطالبات و خواست هایشان فرامیخوانیم و از کلیه دانش آموزان، دانشجویان و خانواده ها و بویژه کارگران درخواست میکنیم از جنبش معلمان پشتیبانی کرده و آنها را در رسیدن به مطالبات شان یاری رسانند.



<http://www.fedayi.org>

نشریه ریگای که ل ارگان کمیته ایالتی کردستان سازمان به زبان کردی منتشر شد.

نشریه دان اولدوزو ارگان کمیته ایالتی آذربایجان سازمان به زبان ترکی آذری منتشر شد.

برای دریافت نشریات فوق به سایت سازمان در شبکه اینترنت مراجعه کنید

کنید

کارگران جهان متحد شوید! Workers of the world unite!

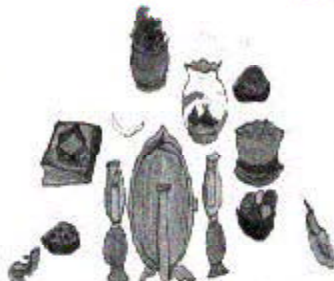


انجمن حمایت از حقوق کودکان
Society for Protecting
the Rights of the Child



ما کودکان شوئس و دروازه‌ها را هسسیم

قراره که بعضی از سرمایه‌داران فقط معمول سال نو کردار ما باشند و فصلی که
سال نو را جشن بگیریم و به همین خاطر ما خیلی خوشحالیم. قراره که سفر و رفعت من
داشته باشم، سیزدهم داشته باشم، ماهی قرمز داشته باشم، ترانه که بعضی
از دوستان همش ما بران و با ما ریزند. هر چند ما تا کودکان شوئس را
آزاد نشوئیم که ما دشمنان را در تمام دنیا می‌تواند در کنار ما باشه
و عذرها با ساختن عصب راز نشنیده را را از ما
آزاد بشوئیم. و بعد از آن شوئس - کنار رستنیها صاف رنگ - در روز چه خوشتر نشنیم: بنا را کودکان شوئس را



No.26 , Arabol Street, Kharamshahi Ave, Tehran 15647 IRAN, P.O.Box 19395-3453
Tel & Fax: (+9821) 67365671-92 E-mail: isapoc@hotmail
تهران - خیابان خرمشهر (آپارتمان ۱۰۱) - خیابان شهید عربشاهی (انجمن) - خیابان دهم - شماره ۲۶ کد پستی ۱۵۵۱۷
مسلوق پستی ۳۲۵۲-۱۹۳۹۵ - تلن و فکس ۲-۱۹۳۵۲۱۱

خلاصه ای از مطالب ریگای که ل شماره ۲۷

- ۱ - پیام نوروزی کمیته ایالتی کردستان به کارگران و زحمتگشان میهنان
- ۲ - زنان کرد آینه تمام نمای سالها درد و رنج و استثمار - این مطلب به ارزیابی وضعیت اجتماعی زنان کرد در جامعه تحت ستم کردستان و اعمال ستم مضاعف بر زنان کرد و همچنین اثرات مخرب آداب و رسوم ارتجاعی و عشیره‌یی بازمانده از روابط و مناسبات پیش سرمایه داری در کردستان و بخصوص بر زنان اشاره میکند و لزوم تغییر و تحول بنیادین در چنین ساختار اقتصادی - سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را خاطر نشان میسازد .
- ۳ - بخش آخر مصاحبه رفیق یدی با نشریه کار کمونیستی در خصوص شعار جمهوری فدراتیو شورایی و مسئله ملیتها در ایران
- ۴ - فقر و فلاکت ، ارمغان جمهوری اسلامی برای توده های ستمدیده ایران - به تحلیل و بررسی عملکرد استثمارگرانه و سرکوبگرانه ۲۵ ساله رژیم سرمایه داری عقب مانده جمهوری اسلامی در اعمال ستم و استثمار وحشیانه بر عموم توده های کار و رنج میبردازد و اینکه ثروت اندوزی نجومی مافیای قدرت و ثروت به بهای فقر و سیه روزی توده های میلیونی مردم تمام شده و خواهد شد و هزاران درد و معضل اجتماعی همگی ارمغان ۲۵ سال حکومت ستم و سرکوب و استثمار سرمایه داران است .
- ۵ - یاد و خاطره شهدای سازمان و ادبیات انقلابی
- ۶ - کودکان خیابانی بهمره گزارشی از داخل کشور - این مطلب نیز وضعیت کار و زندگی کودکان خیابانی بعنوان یکی از پدیده های جامعه سرمایه داری را مورد بررسی قرار میدهد و ترجمه گزارشی از داخل در همین خصوص تکمیل کننده مطلب فوق میباشد .
- ۷ - مسئله ارضی ، جنبش دهقانان و سیاست ما - بخش چهارم مقاله تحلیلی و با ارزش رفیق شهید منصور اسکندری است .
- ۸ - یاد و خاطره رفیق کبیر ، فدایی شهید بیژن جزئی - زندگینامه و مروری است بر فعالیتهای انقلابی و خستگی ناپذیر رفیق بیژن و تلاش او در مبارزه با انحرافات عارض بر جنبش کمونیستی ایران .
- ۹ - خلاصه ای از اطلاعیه های کمیته ایالتی کردستان سازمان در طول اسفند ماه ۱۳۸۲
- ۱۰ - واژه سیاسی - به بررسی تحلیلی واژه حزب بعنوان گردان پیشرو و آگاه طبقه کارگر میبردازد .

چقدر «بز» در مملکت زیاد شده است!

چند خبر

مقاله ای که سبب توقیف روزنامه طبرستان شد: چقدر «بز» در مملکت زیاد شده همه بدبختی ما از این «بز» ها و «بز» زاده هاست!

با آنکه کارشناسان کشاورزی و سازمان مراتع و متخصصان حفظ و احیای مراتع بارها و بارها وجود «بز» را خطر بزرگی برای مراتع و آب و خاک کشور دانسته اند معزاً مشاهده میشود هر روز به تعداد «بز» های کشور اضافه میگردد و حتی «بز» گر هم دیده میشود!

«بز» ها که علامت مشخصه آنها ریش بلندشان است و این ریش بلند آنها را میان گله گوسفندان متمایز می سازد

۱_ دارای پنجه های تیزی هستند و با پنجه های تیز خود بروی منابع باارزش دست اندازی (!) می کنند!

آنها روی دو پای عقب خود می ایستند و به تنه درختان پنجه می کشند و باعث نابودی درختان می شوند. (سرشاخه های درختان را می خورند و باعث خشک شدن درخت می شوند!)

۲_ با پنجه های تیز خود پای ریشه درختان و گیاهان را شخم می زنند و باعث تخریب خاک می شوند. گیاهان خود روی مراتع را از ریشه می کنند و از بیخ و بن می خورند و به این ترتیب هر جا که «بز» چرا کند پس از مدتی عاری از هر نوع گیاه و رستی می گردد.

۳_ «بز» حیوان ناسازگاری است و مرتباً در میان گله گوسفندان به دنبال قدرت طلبی و خودنمایی و زیر پا گذاشتن حقوق گله گوسفندان می باشد و در این رهگذر آزادی بی یغ گوسفندان را سلب می نماید!

«بز» ها معمولاً تعدادی بزغاله هم دارند و این «بز» زاده ها (!) که معمولاً در سایه پدران خود حرکت می کنند چمن ها و علفهای مرغوب صحرا را تصاحب کرده و قسمتهای مرغوب زمین و امکانات طبیعی و خدادادی را غارت می نمایند!

در گذشته برنامه وسیعی برای «بز» زدایی کشور وجود داشت و قرار بود نسل «بز» در کشور برانداخته شود اما متأسفانه به این وعده ها و برنامه ها عمل نشده و حالیه «بز» ها در اکثر نقاط کشور دیده می شوند. جا دارد مسئولین امر برای احیای جامعه گوسفندی و پیشرفت و توسعه مراتع و حشم داری و رفاه جامعه احشام، پنجه تیز این «بز» های زبان نفهم سیری ناپذیر را از سر گوسفندان کوتاه نمایند. در حال حاضر در بسیاری از کشورهای جهان به «بز» به عنوان یک جانور مزاحم نگاه می کنند و «بز» ها فقط در کشورهای عربی و گرم و سوزان و بعضی ممالک آفریقایی، آنها در صحاری گرم و بی آب و علف وجود دارد.

اکنون که مضرات «بز» و بزغاله ها (بزغاله) بر همگان روشن شده است جا دارد گوسفندان محترم و حشم داران و مرتع داران عزیز اپوزیسیون فعالی برای مبارزه قاطع با «بز» ها تاسیس و پنجه «بز» ها را از این آب و خاک کوتاه کنند.

مراسم چهارشنبه سوری: عقب نشینی جمهوری اسلامی در برابر مردم و دهن کجی جوانان به سرمداران حکومت

بر اساس گزارشهای رسیده از شهرهای مختلف ایران، مردم و به ویژه جوانان جشن ملی چهارشنبه سوری را با شکوه هرچه تمامتر برگزار کردند. به گزارشهای دریافتی از تهران جوانان و ساکنین منطقه امیرآباد روبروی کوی دانشگاه تهران تجمع کرده و با روشن کردن آتش علیه سران رژیم اسلامی شعار میدادند.

نیروهای انتظامی و بسیجی راههای منتهی به این منطقه را بستند تا شرایط را برای سرکوب آماده کنند اما به رغم این اقدامات جوانان ضمن سر دادن شعارهای ضد حکومتی به سوی ماموران ترقه و مواد محترقه پرتاب میکردند.

صدای ترقه و فشفشه این منطقه را پر کرده بود. نیروهای بسیجی به مردم نزدیک نمی شدند و از ایجاد درگیری واهمه داشتند. در میدان ولیعصر گروهی از جوانان که شعراهائی علیه سرمداران حکومت به ویژه خامنه ای میدادند با نیروهای سرکوبگر انتظامی درگیر شدند. در خیابان ظفر تهران نیز جوانان زیادی تجمع کرده و به آتش بازی مشغول شدند، جوانان خزانه نیز در فلکه چهارم

تجمع کرده و این مراسم را گرمی داشتند. در تبریز در منطقه آب رسان جوانان با برپائی آتش و انفجار ترقه و مواد محترقه به جشن و پایکوبی پرداختند. در

سندج دود غلیظی آسمان شهر را فرا گرفته بود، مردم این شهر مراسم چهارشنبه سوری را با شکوه هرچه بیشتر برگزار کردند. جوانان بدون واهمه از لباس شخصی ها و نیروهای بسیجی جلوی پای آنها ترقه میانداختند و ماموران حکومتی

جرات عکس العمل نداشتند. در کرمانشاه و بسیاری از شهرهای دیگر نیز مراسم مشابهی برگزار شد. این در حالیکه سران جمهوری اسلامی علیه جشن چهارشنبه سوری فتوا داده و خواهان سرکوب برگزار کنندگان این مراسم بودند. قابل ذکر است که وزارت کشور و نیروی انتظامی نقاط خاصی را برای

مراسم چهارشنبه سوری در نظر گرفته بودند و نسبت به برگزاری مراسم خارج از این نقاط هشدار داده بودند اما مردم بی اعتنا به این هشدارها همه جای شهرها به ویژه شهرهای بزرگ از جمله تهران را به صحنه جشن و پایکوبی مبدل کردند.

مردم میگفتند بزرگترین انگیزه آنها دهن کجی به ملاحی مرتجع و ضد ایرانی بوده است.

دستگیری بیش از ده نفر از جوانان در مراسم چهارشنبه سوری در مسجد سلیمان بر اساس گزارشهای دریافتی از مسجد سلیمان، در مراسم چهارشنبه سوری در این شهر تعدادی از جوانان توسط نیروی انتظامی دستگیر شدند. در محله نفر در

حالیکه جوانان در حال آتش بازی بودند سرهنگ پاسدار محمدی از فرماندهان نیروی انتظامی با پیکان شخصی به محل آمده و مزاحم آنان شد که جوانان با پرتاب سنگ شیشه های ماشین وی را شکستند و او را وادار به فرار کردند.

بقیه در صفحه بعد

چند خبر

بقیه از صفحه قبل

این روزنامه با عنوان بزهکاری ترقه بازی و خرافه چهارشنبه سوری را ریشه کن کنید نوشت: اولاً چهارشنبه سوری خرافه است و نباید تأیید و ترویج شود و رسمیت دادن به آن خلاف است. ثانیاً آنچه در سالهای اخیر با استفاده از مواد منفجره در شبها و روزهای آخر سال به ویژه شب چهارشنبه آخر سال انجام میشود یک اقدام خلاف امنیت عمومی و به شدت زیان آور و مخل آسایش و حتی زندگی عادی عموم مردم است و نباید به آن اجازه ادامه یافتن داده شود. ثالثاً کسانیکه مرتکب این اقدامات میشوند افراد ولگردی هستند که از نظر جامعه شناسی بزهکار محسوب میشوند و باید تحت تعقیب قرار بگیرند نه آنکه به رسمیت شناخته شوند. رابعاً جریانهای ضد ملی و ضد انقلابی خاصی در پشت سر این اقدامات قرار دارند و اهداف شوم خود را دنبال میکنند و باید شناسائی شوند و تحت تعقیب قانونی قرار بگیرند.

یادآوری میشود در مراسم چهارشنبه سوری امسال که به یک حرکت اعتراضی گسترده علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد، در بسیاری از نقاط از جمله خیابان سجاد تهران، جوانان به جان آمده تصاویر آیت الله علی خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی را به آتش کشیدند.

گزارشهای تکمیلی از مراسم چهارشنبه سوری در شهرهای ایران



در یزد حدود سه هزار تن از مردم و جوانان این شهر تجمع کرده و مراسم چهارشنبه سوری را برگزار کردند. در خیابان اصلی صفائیه قبل از میدان اطلسی یک جوان ترقه ای انداخت که یک مامور انتظامی او را بطور وحشیانه ای کتک زده و بازداشت نمود. مردم حدود ساعت هفت شب شروع به ترقه انداختن و منفجر کردن نارنجک و فشخه کردند. ساعت هشت و سی دقیقه حدود صد نفر از جوانان به سر دسته لباس شخصیها حمله کرده و او را به شدت گوشمالی دادند. از ترس گسترش اعتراض مردم و جوانان، یگان ضد شورش وارد صحنه شد اما جوانان

بقیه در صفحه بعد

پاسدار محمدی به تلافی این اقدام نیروهاب انتظامی را روانه محل کرد. نیروهای سرکوبگر جوانان را مورد ضرب و شتم قرار داده و بیش از ده نفر را دستگیر میکنند. در محله هوانیروز و تلخاب مسجد سلیمان نیز مردم و به ویژه جوانان با یرتاب سنگ با پلیس ۱۱۰ درگیر و به یکی از خودروهای آنها خسارات زیادی وارد آوردند. ماموران حکومتی اقدام به تیراندازی کردند تا جوانان و مردم را متفرق سازند. در سه راه پشت برج مسجد سلیمان نیز دو جوان موتور سوار که ترقه میزدند مورد یورش نیروهای انتظامی قرار گرفتند. گزارشهای تکمیلی از تهران نیز حاکیست که در جریان حمله و هجوم لباس شخصیها به مردم در منطقه ۱۲ یک معلم زحمتکش به نام احمد رحمانی بر اثر ضربه چماقداران به حالت کما افتاده است. گزارشهای تکمیلی از گوهردشت کرج نیز حاکیست که جوانان غیور این شهر در جریان تظاهرات علیه جمهوری اسلامی در شب چهارشنبه سوری به بانک مسکن در فلکه اول گوهردشت حمله کرده و شیشه های آن را شکستند. تابلوهای راهنمایی و رانندگی را از جا کنده و خیابان مطهری را مسدود نمودند. جوانان ضمن این حرکت اعتراضی شعار میدادند: زندانی سیاسی آزاد باید گردد یا ما آخوند نمیخواهیم. روزنامه نیویورک سان چاپ امریکا طی مقاله ای درباره مراسم سنتی چهارشنبه سوری نوشت: مراسم آتش بازی در تهران تبدیل به بهانه ای برای ابراز خشم و خشونت علیه حکومت شد. ایرانیان در شب چهارشنبه به خیابانها ریختند و نسبت به دولت حاکم اعتراض کردند. در تهران مراسم خشونت آمیز شد و صدای انفجار در سراسر شهر شنیده میشد. جمعیت این جشن را با آتش زدن تصاویر خامنه ای در برابر مقر سپاه پاسداران و سرویس امنیتی کشور آغاز کردند. در برخی درگیریها در تهران جمعیت تظاهر کننده مواد انفجاری را در زیر پای ماموران پلیس ضد شورش منفجر کرده و خودروهای گشت را به آتش کشیدند. نیویورک سان به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی نوشت: ۴۴ ایستگاه پلیس و ۶۰ آمبولانس در واکنش به جمعیت خشمناک در حال آماده باش بودند. این روزنامه به نقل از شاهدان عینی نوشت تظاهرکنندگان با ماموران دولتی درگیر شدند، برخی از آنان با پودرهای سفید و زردی که در مقوا پیچیده شده بود و سایل انفجاری درست کرده بودند و دست به اقدامات خشونت آمیز میزدند. در منطقه سرسبیل و شهرک غرب مراسم جشن با سر دادن شعار و هو کردن نیروهای امنیتی به یک حرکت ضد حکومتی تبدیل شد و جمعیت تصاویری از خامنه ای را به آتش کشیدند.

روزنامه جمهوری اسلامی: آنها که در مراسم چهارشنبه سوری شرکت کردند افراد ولگرد بودند

روزنامه حکومتی جمهوری اسلامی متعلق به ولی فقیه نوشت کسانی که مراسم چهارشنبه سوری را برگزار کردند باید شناسایی شوند و تحت پیگرد قانونی قرار گیرند.

چند خبر

تحصن پناهجویان ایرانی در شهر لایپزیک آلمان در اعتراض

بقیه از صفحه قبل

به وضعیت نابسامان زندگی و حقوقشان

گروهی از ایرانیان پناهجو در لایپزیک آلمان در اعتراض به وضعیت سخت زندگی شان در خانه های پناهندگی و بی تفاوتی مقامات مسئول به این وضعیت دست به تحصن ۹ روزه، از نهم تا هجدهم مارس، در مرکز شهر لایپزیک زدند. ایرانیان با مفهوم پناهنده آشنایند. ایران خود کشوری است پناهنده پذیر. در ایران بسیاری از پناهندگان افغان و عراقی وجود دارند. از زمان انقلاب سال ۱۳۵۷ تا کنون بسیاری از ایرانیان به کشورهای دیگر پناهنده شده اند. در دوره هائی، از جمله پس از انقلاب و در دهه ۱۳۶۰ که سرکوب شدید نیروهای اپوزیسیون دولت در ایران جریان داشت، بر تعداد پناهندگان ایرانی در کشورهای غربی بسیار افزوده شد. از آن زمان تاکنون هیچگاه خروج و گریز ایرانیان از کشور و پناه جوئی شان در کشورهای دیگر قطع نشده است. در سالهای اخیر شرایط پناهندگی به برخی کشورهای اروپا بسیار سخت شده و کار به جایی رسیده است که در برخی کشورهای اروپایی تنها نامی از حق پناهندگی بر جای مانده است. آلمان از کشورهایی است که گام به گام قوانین پناهندگی خود را تشدید کرده است. این امر طبیعتاً مورد اعتراض مجامع حقوق بشر و شهروندان دموکرات آلمان است. در میان پناهندگان به آلمان نیز حرکت اعتراضی وجود دارد. پناهجویان ایرانی می خواهند به اعتراض خود توجه افکار عمومی در آلمان را به وضیعت خود و به حقوق انسانی شان، جلب کنند. آخرین نمونه حرکت اعتراضی پناهجویان در آلمان مورد پناهجویان لایپزیک است. گروهی از پناهجویان ایرانی با تمایلات سیاسی متفاوت که در خانه های پناهندگی در شهر لایپزیک زندگی میکنند، در اعتراض به فشار فزاینده روحی، اجتماعی و اقتصادی در خانه های پناهندگی و نیز در اعتراض به رفتار ناپسند و بی ضابطه مقامات تصمیم گیرنده با پناهندگان دست به تحصن به مدت ۹ روز در مرکز شهر لایپزیک زدند. آقای محسن، سخنگوی کمیته پناهندگان متحصن در لایپزیک، در مورد ترکیب سنی و خانوادگی پناهندگان متحصن چنین توضیح میدهد: گروه سنی خاصی ندارند، یعنی از بچه کوچک هست تا پیرمرد شصت هفتاد ساله. تحصیلاتشان هم تا جایی که اطلاع داریم، آدهای تحصیل کرده ای هستند، یک سری شان همینجا دارند تحصیل میکنند، با همین شرایط سخت... خانواده ها به مراتب بیشترند تا افراد مجرد، چون خانواده ها بیشتر با این مشکل مواجه اند تا مجردها. مجردها ممکن است بتوانند کاری هم اینجا پیدا کنند، البته گروه کوچکی از آنان. ولی برای خانواده ها اصلاً امکان پذیر نیست با شرایطی که اینجا هست و مشکلات همراه با خانواده که در این هایم های پناهندگی برایشان امکان کار اصلاً نیست و مشکلات برایشان به مراتب بیشتر از افراد مجرد است. پناهجویان تا هنگامی که حق پناهندگی را دریافت نکرده و مجبور به زندگی در خانه های پناهندگانند، به سختی میتوانند جذب جامعه آلمان شوند. اکثر شهروندان آلمانی از وضعیت زندگی پناهجویان بی خبرند. پناهجویان

بی اعتنا به آنها یکصد شاعر میدادند: توپ تانک بسیجی، دیگر اثر ندارد. توپ تانک فشفشه، آخوند باید کشته شه. جمعیت سپس بطرف خودروهایی پلیس حمله کرده و تمام شیشه های آن را شکستند. ماموران انتظامی از ترس خشم مردم پا به فرار گذاشتند. در تهران در خیابان بیست و یک متری دهقان دسته های موتور سوار که از بسیجها و چماقداران رژیم بودند به پسران و دختران حمله ور شده و آنان را مورد ضرب و شتم قرار میدادند. آنها مردم را وادار میکردند به داخل خانه های خود بروند. در این میان دو تن از ماموران لباس شخصی به طرز وحشیانه ای به یک نوجوان یورش برده و به شدت او را مورد ضرب و شتم قرار دادند بطوریکه وی را به بیمارستان منتقل نمودند. در میدان محسنی تهران به رغم تدابیر شدید امنیتی جوانان مراسم چهارشنبه سوری را برگزار کردند. این جوانان با انداختن ترقه به سوی نیروهای انتظامی در برابر یورش آنان مقاومت میکردند. در ساعت ۹ و نیم شب انفجار شدیدی در میدان محسنی روی داد که خساراتی وارد ساخت. در هفت حوض و فلک دوم نیروی هوائی حدود ۱۰ هزار نفر از مردم و جوانان تجمع کرده و با انفجار ترقه و نارنجک های دست ساز مراسم چهارشنبه سوری را گرمای داشتند. ساعت ۱۱ شب ماموران سرکوبگر به جمعیت یورش بردند اما این یورش در فلکه دوم نیروی هوائی باعث درگیری شد. جوانان خشمگین شیشه های بانک ملی و صادرات را شکستند. ماموران حکومتی که با ۱۵ دستگاه مینی بوس و تویوتا به محل آمده بودند به جوانان حمله کردند که با مقاومت آنان روبرو شدند. جوانان منطقه شادآباد تهران نیز در شب چهارشنبه سوری به شعار دادن علیه جمهوری اسلامی پرداخته و شیشه های اتوبوس های شرکت واحد را شکستند و با ماموران سرکوبگر انتظامی درگیر شدند. سایت حکومتی بازتاب متعلق به پاسدار رضائی به گوشه ای از این اعتراض مردم اعتراف کرد و نوشت: در این منطقه فقیرنشین تهران (شادآباد) که یک پارکینگ اتوبوس های شرکت واحد در آن قرار دارد در شب چهارشنبه سوری مراسم آتش بازی و پایکوبی برافروخته بود که اتوبوس های شرکت واحد از راه رسیدند. مردم با پاره کردن راننده ها از اتوبوس با سر دادن شعارهایی علیه جمهوری اسلامی ابتدا شیشه های اتوبوس ها را شکستند و سپس با نارنجک اتوبوسهای زرد به قول خودشان پلنگی کردند. روزنامه حکومتی جمهوری اسلامی نیز طبق معمول جوانان ایرانی را اراذل و اوباش نامید و نوشت این عده به بهانه چهارشنبه سوری اقدام به رقص و پایکوبی کردند بطوریکه حدود ساعت ۱۲ شب بعضی از معابر را مسدود نمودند. این روزنامه نوشت از کرمان نیز خبر میرسد عده ای در محل جاده هفت باغ حضور یافته و به بهانه برگزاری مراسم چهارشنبه سوری اقدام به رقص و پایکوبی نمودند و با آتش و روشن کردن مواد محترقه به آسفالت جاده و تابلو های نصب شده در بلوار خساراتی وارد کردند.

بقیه در صفحه بعد

کارگران جهان متحد شوید! Workers of the world unite!



نشریه جهان کمونیستی هر پانزده روز یکبار زیر نظر هیات سیاسی و با مسئولیت رفقای نامبرده در زیر منتشر میشود.

تحریریه:

نظام ص.

کلثوم ص.

مصطفی ح.

بهرام ص.

مسئول اجرائی نشریه بهرام ص.

نشانی های تماس با اتحاد فدائیان کمونیست

www.fedayi.org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

هیات سیاسی

politburo@fedayi.org

نشریه جهان کمونیستی

jahan@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان و دفتر نشریه دان اولدوزو

azer@fedayi.org Azerbaijan committe

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

آدرس پستی

Postfach 10 12 43 44712 Bochum

Germany

بروبایل ۰۰۴۹۱۷۵۷۴۹۵۴۴۵ تلفن و فاکس ۰۰۴۹۲۲۱۳۱۰۷۵۹۳

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست

+۳۱۷۷۹۲۵۷۱ (۴۶)

تحصن پناهجویان ایرانی در شهر لایپزیک آلمان...

بقیه از صفحه قبل

متحصن ایرانی با اقدام اعتراضی خود دست به روشنگری و بیان مشکلات خود میزند. آقای محسن نمونه ای از مشکلاتی را که ایرانیان پناهجو همه روزه در خانه های پناهندگی با آن مواجه اند و تلاش میکنند به آگاهی افکار عمومی آلمان برسانند شرح میدهد: مشکلاتی که در هایم ها، خانه های پناهندگی، هستند، اینکه مثلاً افراد در ماه تنها ۱۰ یورو میگیرند و شیوه ای که مواد غذایی را در اختیار پناهندگان میگذارند: چه پناهجویان بخواهند، چه نخواهند، در همان هایم جایی را درست کرده اند که در آنجا مواد غذایی را به صورت یک کارتن در اختیار پناهجویان قرار میدهند. یعنی شما میروید سفارش میدهید. بعد اگر به لحاظ قیمت حساب کنید، یک گاهوی پلاسیده که در هایم به بهای دو و نیم یورو است، بیرون از هایم با کیفیت عالی یک یورو قیمت دارد. به خاطر همین است که ما یک سری اطلاعات را میکوشیم در اختیار خود آلمانها بگذاریم، چون خود آلمانها، خود شهروندان لایپزیک هم خبر ندارند که با ما چنین رفتاری میشود.

الان که ما این اطلاعات را با سند و مدرک در اختیارشان میگذاریم، خودشان هم متاسف و متأثر میشوند. از دیگر مشکلاتی که پناهجویان با زندگی در خانه های پناهندگی با آن روبرو میشوند، این است که گروههایی با پیشینه فرهنگی و اجتماعی مختلف مجبور به زندگی در فضایی تنگ با یکدیگرند و این خود عاملی است برای پدید آمدن کشمکش و تنش میان انسانها. با توجه به شرایط سخت هایم حتی برخوردهای فیزیکی هم پیش می آید. این متاسفانه بر روحیه بسیاری از کودکان و نوجوانان تأثیر منفی گذاشته است. هم اکنون چند نفر هستند که در بیمارستانهای روانی بستری شده اند. چند تن از آنان دختران جوانی هستند که در سنین پایین به این هایمها آمده و مشکلات را دیده اند. در حال حاضر پناهجویانی هستند که بیش از ۹ سال است که در این هایمها زندگی میکنند. پناهجویان متحصن لایپزیک خواستهای خود را تقریر کرده و طی اعلامیه ای در سایتهای فارسی و آلمانی زبان اینترنت قرار داده اند که به شرح زیر میباشد:

۱_ به رسمیت شناختن حق پناهندگی با توجه به نقض حقوق بشر در ایران*

۲_ حق استفاده از وکلای رایگان در جریان پناهندگی.

۳_ عدم اخراج متقاضیان پناهندگی برای کشورهایی مثل ایران که شکنجه و اعترافگیری خشن در قانونگذاری آن منظور است.

۴_ لغو قوانین مربوط به اخراج به کشورهای سوم.

۵_ لغو تبعیض و تأمین حداقل استاندارد زندگی برای پناهجویان، از جمله سکونت در منزل، دریافت کمک به شکل پول نقد، آزادی رفت و آمد، اجازه کار و انتخاب آزادانه پزشک

۶_ تعیین زمان مشخص به منظور اعطای اقامت به پناهجویانی که سالها بدون دریافت اقامت مطمئن در آلمان هستند.

از همه انسانهای آزاده می خواهیم از پناهجویان متحصن حمایت کنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، زنده باد سوسیالیسم